



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۳/۰۷/۲۹

عبدالباری جهانی

نگاه مختصری به سلطنت و شخصیت امیر حبیب الله خان

قسمت دوم

امیر حبیب الله خان در شرایطی به قدرت رسید که جامعه افغانستان در تمام ساحات زندگی ضرورت به اصلاحات داشت. امیر در تمام ساحات به اصلاحات و عصری نمودن کشور خود علاقه داشت. اولین مشکلی که امیر با آن مواجه بود همانا مشکل اقتصادی بود. او برای عصری نمودن کشور خود اولتر از همه به پول فراوان ضرورت داشت و در پهلوی آن به متخصصین ماهر، که باید از اروپا میآوردند، احتیاج داشت. نداشتن پول کافی، برای اصلاحات و نداشتن صنایع طرز اروپایی، بزرگترین مشکلی بود که امیر به آن مواجه بود. عایدات سالانه افغانستان، در وقت امیر حبیب الله، شاید ۱۲-۱۳ میلیون روپیه بود و یک تخمین دیگر آنرا از یک الی ۲ میلیون پوند سترلینگ میدانند. البته در پهلوی آن، امیر سالانه ۱۸ لک روپیه از هند برتانوی دریافت میداشت. امیر باید با این پول نسبتاً ناچیز اصلاحات عصری را عملی میساخت و در عین زمان مصارف فوج عصری، دربار و بیروکراسی کهنه و پر از در و رنج را تأدیه مینمود. Gregorian, PP 201-202

علاوه بر مشکلات مالی، که در تمام ساحات سد راه اصلاحات میشد، مشکلی دیگری که امیر حبیب الله خان تا آخرین روز قدرت خود با آن روبرو بود، مخالفت نایب السلطنه نصرالله خان و ملاهای طرفدار او بودند، که از معارف عصری، تا اصلاحات اجتماعی و استخدام نمودن متخصصین اروپایی، حتی تدریس لسان انگلیسی مخالفت می ورزیدند. انجنیر انگلیسی ارنیست تورنتن، که امیر برای ساختن فابریکه چرم سازی استخدامش نموده بود، در زمینه این مخالفت ها مینویسد که ملاها و سردار نصرالله، که آدم های متعصب هستند، طبعاً از پروگرام جدید تعلیم و تربیه امیر حبیب الله خان نفرت شدید دارند. اگر پروگرام تعلیمی امیر انکشاف میکند، تنور در کشور رواج می یابد و تنور از قدرتی که آنها در میان مردم دارند میکاهد.

“ امیر حبیب الله قلباً آرزو دارد که جوانان کابل، در پهلوی قرآن، علوم دیگر را هم بیاموزند. امیر، قبل از همه، بر تدریس قرآن تأکید میورزد. او گفته است که شما باید قرآن را فراموش ننمایید و در پهلوی آن هر جا که میروید حرکت کنید. وقتی قرآن را فراگرفتید چیزی را که انتخاب شماست فراگیرید” Thornton, PP 10-11

سردار نصرالله خان، که مخالفت های او با برادرش امیر حبیب الله خان آشکار شده بود، و بعد از مرگ پدر خود امید به قدرت رسیدن را از دست داده بود، با عناصر محافظه کار و ملاهای متنفذ دست یکی کرده و در هر فرصت در فکر از بین بردن امیر و قدرت گرفتن برای خود بود. در پهلوی او، شهزاده امان الله خان، که توجه پدر خود را به سردار عنایت الله خان مشاهده میکرد و ضمناً انتظار مرگ طبیعی پدر خود را هم کرده نمیتوانست، با همه طرفداران دست چپی خود، در فکر قدرت گرفتن بود. و طوری که تاریخ گواه است، عبدالرحمن لودین و عبدالهادی داوی، که هر دو متهم به سوء قصد بر امیر حبیب الله خان بودند، برخلاف معمول رژیم استبدادی و برخلاف انتظار همه، بدون آنکه بلافاصله به قتل رسانده شوند، تقریباً شش ماه زندانی بودند؛ و بعد از به قتل رسیدن امیر حبیب الله خان از زندان آزاد شده و به مقامهای بلند حکومتی رسیدند. احتمال دارد که این هر دو تن به اثر نفوذ شهزاده امان الله خان و طرفداران او محمولی دروازی، محمودسامی و دیگران از اعدام نجات یافته باشند.

امیر حبیب الله خان از یک طرف با مخالفتها و دسایس نایب السلطنه سردار نصرالله خان و عناصر محافظه کار، که با همه پروگرامهای مترقی و تعلیمی امیر مخالفت میورزیدند و او را به جهاد بر علیه برتانیه تشویق و ترغیب مینمودند و از طرف دیگر با مخالفتهای عناصر چپ، که همه پروگرامهای مترقی امیر را ناکافی میخواندند و او را به محافظه کاری متهم مینمودند، مواجه بود؛ و تقریباً یک و تنها پروگرامهای خود را به پیش میرد. مخالفین پروگرام اصلاحات امیر حبیب الله خان، معمولاً عناصر محافظه کار و ملاهای متعصب بودند که با هیچ قدمی در راه اصلاحات مترقی امیر موافقه کرده نمی توانستند. این مخالفت گاه گاهی شکل جدی بخود میگرفت و

د پاپو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دليکنې دليکنيزې بنې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولی

امیر از سالهای اول قدرت خود با تهدید جدی روبرو بود. امیر حبیب الله خان، قیل از تابستان ۱۹۰۲، دسیسه ای قتل خود را در دربار کشف نمود که ابعاد بسیار وسیع داشت و اشخاص متعدد با نفوذ در آن حصه گرفته بودند. امیر حبیب الله خان، از آن تاریخ به بعد، در کابل دفتر مخفی استخبارات را تشکیل داد که هر روز صبح وقت به امیر گذارشات را تقدیم مینمود. **Hamilton, Afghanistan P 443**

امیر حبیب الله خان، به مقصد پیشبرد پروگرامهای اصلاحاتی خود، مبادرت به تشکیل یک شورای قانون گذار نمود. ریاست این شورا به عهده سردار نصرالله خان بود و مولوی نجف علی خان و برادر او داکتر عبدالغنی و چندین تن از دانشمندان و اشخاص بانفوذ اعضای این شورا بودند. این شورا هفته دو مجلس داشتند و یک جلسه را با امیر دایر مینمودند و گذارشات و فیصله های خود را برای منظوری امیر ارایه میداشتند. داکتر عبدالغنی مینویسد که بحث هایکه روی مسایل اجتماعی صورت میگرفت از جدیت این شورا نمایندگی میکرد. عبدالغنی مینویسد که او جلسات پارلمان برتانیه را شاهد بوده است ولی بدون مبالغه خواهد گفت، که با وجود آزادی بیان در انگلستان، شورای حبیب الله خان از پارلمان انگلستان بهتر بوده و بصورت بهتر ریاست و رهبری میشد. عبدالغنی میافزاید که این شورا برای چندین ماه دوام نمود و کارهای مهمی را انجام داد. مگر چون اعضای این شورا بر نظریات و عقاید خود بسیار تأکید میورزیدند باعث نارضایتی امیر گردید و چندی بعد آنرا منحل نمود.

امیر به عوض آن یک شورای اشراف را تشکیل داد که دایر شدن جلسات این شورا مربوط به خواست امیر حبیب الله بود. **Abdul Ghani, PP 70-71**

امیر حبیب الله خان با وجود همه مشکلات مالی و باوجود همه مخالفت های عناصر محافظه کار به پیش میرفت و از عملی نمودن پلان های مترقی خود دست بردار نبود. محمودطرزی در باره پیشرفتهای کشور خود مینگارد: " آیا بخیا و خاطر کسی میگذاشت که در افغانستان شفاخانه ها، یتیم خانه ها، مکتب هاو ماشین ها، تلفون ها، برق ها بروی کار آید. راههای متین، پلهای آهنین ساخته شود؟ عرابه ها، بای سایکلها، موترها بران براه افتد؟ در افغانستان میگویم نه در دیگر جاها! اگر پیش از ده سال این سخنان را کسی میگفت که در افغانستان این چیزها شدنست بر عقل او میخندیدند. ولی چون اراده ازلی حضرت خالق لم یزلی بر یک چیزی رفته باشد هیچ قوتی از قوتهای کاینات مانع آن شده نمیتواند " سراج الاخبار، سال اول شماره ۴ صفحه اول.

از سال ۱۹۰۱ الی ۱۹۰۴ در کابل ۱۵۰۰ کارگر در کارخانه های حکومتی مصروف کار بودند. تا پایان امارت حبیب الله خان، تقریباً ۵۰۰۰ کارگر مصروف کار در کارخانه های دولتی بودند. حبیب الله خان ماشینهای بخار، یک کارخانه، که در یک شبانه روز به ارزش ۴۰۰۰۰ روپیه تولیدات میکرد؛ کارخانه های آهن و برنج و بصورت مجموعی ۱۰۰ عدد کارخانه های خورد و بزرگ را تأسیس نمود. بر علاوه اینها، در کارخانه های دستی تفنگ ها، کارتوس، عرابه ها، باروت سیاه، نیزه ها و شمشیر ساخته میشدند. چرم دباغی میشد، الکهول و تیزاب ساخته میشد، آلات مس و قلعی ساخته میشدند، شمع تولید میشد و در هفته ۱۲ تن صابون تولید میکرد. مویل ساخته میشد. باوجود آنکه در این کارخانه انواع مواد تولید میشد ولی فوج حق اولیت را داشت و اولتر از همه رفع کردن احتیاجات فوج را مدنظر میگرفتند.

حبیب الله خان در توسعه دادن صنعت محلی بسیار فعال بود. یک کارخانه دباغی و ساختن بوتهای عسکری را خریداری نمود که در یک شبانه روز به تعداد ۴۰۰ جوره موزه عسکری تولیدات داشت. همچنین یک کارخانه نساجی را ساخت. طرفداران ترقی و پیشرفت کشور تبلیغ مینمودند که باید از تکه های تولید وطن استفاده نمود تا سرمایه کشور به خارج فرار نکند. مهمترین خدمتیکه حبیب الله خان در راه پیشرفت صنعت محلی نمود همانا ساختن کارخانه برق آبی بود. این کارخانه نزدیک جلال آباد، در جبل السراج ساخته شد که ظرفیت تولید ۱۵۰۰ کیلووات برق را دارا بوده است. **Gregorian, PP190-191**

امیر حبیب الله خان، به نسبت علاقه مفراطی که به متمدن ساختن کشور خود داشت، بسال هشتم سلطنت خود راه کابل جلال آباد را قابل موتر رانی ساخت و شخصاً اولین کسی بود که به سواری موتر از جلال آباد تا کابل سفر نمود. امیر حبیب الله خان، عبدالغیاث خان را، که سرپرستی امور ساختن این سرک را نموده بود، در بدل این خدمت، به مقام برگدی ترفیع داد. ضمناً امر نمود که پایه های تلفون را از کابل تا جلال آباد نصب نمایند. کاتب، سراج التواریخ جلد چهارم قسمت سوم ص ۴۳۰

سرک قابل عبور ومرو عراده جات بین کابل و قندهار، سرک کابل جلال آباد از طریق بتخاک و خاک جبار ساخته شد. اساس برق آبی جبل السراج نهاده شد و کار تمدید لین تلفون بین کابل و جلال آباد را آغاز کرد. فابریکه پشمینه باقی کابل ساخته شد و به تولید آغاز نمود. کار فابریکه اسلحه سازی و پشمینه باقی توسط محروقات چوب صورت میگرفت... مجددی، افغانستان از امیر کبیر تا رهبر کبیر. ص ۳۱۸

امیر حبیب الله خان، در اکثر موارد، مانند پدر خود، از فعالیتها و پیشرفت پروژه های خود شخصاً نظارت میکرد. بدین وسیله هم از فساد اداری و سوء استفاده های مامورین، تا حد توان، جلوگیری مینمود و هم باعث پیشرفت سریع فعالیتها و پروگرامها میشد. داکترسایس، که در سال ۱۹۰۹ از افغانستان دیدن نموده، در خاطرات خود، به این موضوع اشاره مینماید "پادشاه در همه امور کشور خود علاقه میگرفت. او حتی به جزئی ترین مسایل، مانند سلوک و روش اشخاص پیاده هم متوجه است. کار سخت و ثقیل ساختن سرکها، که به وسیله کلنگ و سرنگ، انجام میپذیرد و مردم بسیار زیاد مصروف ساختن سرکها شده اند جریان دارد. در وقت دیدار من از آن کشور به تعداد ۸۰۰۰ تن مصروف سرک ساختن بودند که ماهانه ده روپیه معاش میگرفتند. سه پنجم سرک کابل دکه تکمیل شده است و امیر انتظار دارد که شاید به زودی او با موتر از ره این سرک سفر نماید.

بعضی مخالفین امیر ادعا میکنند که امیر چون شخصاً به موتر رانی علاقه مند است این سرکها را برای خود میسازند. ولی امیر مرا گفت که میخواهد برای پیشرفت کشور خود این سرکها را بسازد و اضافه مینمود که سرک

به مثابه شریان های خون است در وجود انسان" *Saise, A Visit to Afghanistan, P 8*

امیر حبیب الله با صنعتی کردن کشور خود علاقه مفرط داشت. سایس مینویسد که او متوجه بود که پشم کشورش به هند میرود و از آنطرف تکه میآید. او میگفت که میخواهد مردم خود را هم از نان و هم از لباس بی نیاز بسازد. سایس مینویسد که به همه اروپایی ها و مقامات افغانی که مصاحبه نمودم برایم گفته میشد که امیر حبیب الله خان قلیاً با پیشرفت کشور خود علاقه مند است و برای خیر و رفاه مردم خود کار میکند ولی مامورین او او را قلیاً حمایه نمیکند. سایس مینویسد "همه مامورین در غم منفعت شخصی خود هستند. هر وقتیکه فرصت غصب نمودن یافتند موقع را از دست نمیدهند. هر کسیکه معاش خود را دریافت میدارد باید به کسی چیزی بدهد. یک مقام بلند پایه مرا گفت که یقین دارد امیر و احتمالاً فرزند او (مطلب سردار عنایت الله خان است. جهانی) تنها آدمهای صادق هستند و یقیناً میخواهند که کشورشان پیشرفت نموده و مردم آن خوشبخت باشند ولی مامورین و درباری ها تا وقتیکه منافع شان ایجاب میکند با آنها همراهی میکنند" *Ibid, P 10*

حزب جنگ:

بزرگترین مانع در راه اصلاحات مترقی امیر حبیب الله خان حزب جنگ بود، که به وسیله سردار نصرالله خان و اعتمادالدوله سردار عبدالقدوس خان رهبری میشد و اعضاء و حامیان آنها ملاحی محافظه کار و روحانیون کشور بودند. آنها نه تنها مخالف اصلاحات مترقی و عصری امیر بودند بلکه میخواستند با تقویه نمودن قبایل آزاد در مقابل انگلیس ها و بالاخره فرستادن قوه نظامی به منطقه قبایل، انگلیس ها را مجبور به ترک خاک هندوستان نمایند. آنها طرفدار اعلان جهاد با انگلیس ها بودند و حتی چندی امیر حبیب الله خان هم، یا مجبوراً یا عقیدتاً، با آنها همنوایی نمود.

مقاومت و خیزش های قومی، به سطح بزرگ و کوچک، در مقابل قوای انگلیس از روز اول موجود بود؛ که گاهی قوی و تهدید کننده و گاهی ضعیف میبود. قبایل خصوصاً از موافقه خط دیورند ناراض بودند. در مجموعه راپورهای مفصل لشکرکشی های قوای انگلیس بر ضد قبایل آزادیخواهیم "قبایل، که مردم آن نهایت مذهبی و شیفته آزادی خویش بودند، همیشه به نیت ما به شک و تردید مینگریستند و از تعیین سرحدات و نیت ما در اندیشه بودند. حتی امیر عبدالرحمن هم به نیت ما به شک و تردید مینگریست و از روی مجبوریت با تعیین سرحد دیورند موافقه نموده بود....

از طرف دیگر قبایل متیقین بودند که امیر در برابر انگلیس ها از آنها حمایت خواهد نمود. امیر اگرچه خود را بیطرف وانمود میساخت ولی از طرف دیگر کتابی در باره جهاد نشر نموده بود که مشوق شورش ها و حملات قبایل بر پوسته ها و قوای عسکری انگلیس ها میگردد"

Frontier and Overseas Expeditions from India Vol 2 PP 64-65

امیر عبدالرحمن خان تا آخرین سال زندگی خود از مداخله نظامی و سیاسی در امور قبایل آن سوی سرحد دست بردار نبود. بعد از وفات او، پسرش امیر حبیب الله خان پالیسی پدر خود را در قبال قبایل دنبال نمود و تا که توانست در خیزش های وزیرستان و قبایل افریدی خیر مداخله نمود. البته امیر حبیب الله خان، طبق وصیت پدر خود، میکوشید تا حمایت از قبایل آزاد را به سرحدی نرساند که حکومت هند برتانوی را مجبور به اقدام جدی سیاسی و یا مقابله نظامی نماید. سردار نصرالله و طرفداران محافظه کار او، چون مسولیت مستقیم را احساس نمیکردند، در زمینه به هر اقدامی، ولو هرچند خطرناک، مبادرت میورزیدند. سالهای ۱۹۰۷ و ۱۹۰۸ خیزش های بزرگی در منطقه آزاد، خصوصاً منطقه زکه خیل افریدی در خیبر، رخ داد. مردمان قبایل، مانند سابق، از حکومت افغانستان درخواست کمک نمودند. سردار نصرالله خان با آنها تماس مستقیم و غیر مستقیم قایم مینمود و از پول شخصی خود به آنها کمک مالی و نظامی میرساند.

امیر حبیب الله خان میخواست که در شورش های قبایل آزاد هیچگونه سهمی نگیرد و شدیداً با اعلان جهاد مخالفت میورزید. در یک راپور آمده است که صاحبزاده موسی با ۷۰۰ تن پیرو خود به سوی سرحد حرکت کرده است. وقتی امیر از حرکت صاحبزاده اطلاع یافت او را از عبورنمودن سرحد منع فرمود و به کابل احضارش کرد. صاحبزاده، طبق هدایت امیر، به کابل مراجعت نموده ولی با امیر ملاقات ننموده اند و گفته میشود که صاحبزاده شاید به زندان محکوم شود. **Kabul Diary, May 6th 1908**

ولی از راپور های بعدی، همین خبرنگار، معلوم میگردد که امیر شاید، برای چندی، تحت فشار عناصر محافظه کار، خصوصاً سردار نصرالله خان، اعتمادالدوله سردار عبدالقدوس خان و ملا های متنفذ آمده باشد و در زمینه موقف خود را نرمتر نموده باشد.

خبرنگار حکومت هند برتانوی در یک راپور از کابل مینویسد که به تعداد ۱۵۰۰ تن از تگاو، با شمشیرها و تفنگ ها بسوی پشاور رفتند، تا در غزا حصه بگیرند. خبرنگار میافزاید که شاخه زک خیل قبیل افردی تا حال با این جنگاوران همراهی ننموده اند بلکه همه مردمی که به نیت غزا روان شده اند از نگرهار هستند.

خبرنگار در قسمت ششم این رپوت مینویسد که سردار نصرالله خان به ملا صاحب تگاو ۴۰۰۰ روپیه پرداخته است تا در راه غزا به مصرف رساند. ملا صاحب تگاو از چنان احترام برخوردار است که سالانه ۱۵۰۰ روپیه و چندین خروار غله از امیر دریافت میدارد. خبرنگار میافزاید که یک تاجر مشهور کابل ۹۰۰ عدد تفنگ و ۱۵۰۰ روپیه به غازی ها پرداخته است. خبرنگار مینویسد که سردار نصرالله خان از امیر خواسته است که یک لوی سواره و دولوی پیاده، بصورت مخفی، به کمک غازی ها بفرستد و لی امیر با پیشنهاد نصرالله خان مخالفت ورزیده است.

Kabul Dairy, May 11th 1908

خبرنگار در یک راپور دیگر مینویسد که یک ملای مشهور بتخاک، که سالانه چندین صد روپیه از امیر دریافت میدارد، با شش صد مرید خود به سرحد رفته و در مکتوبی که به سردار نصرالله خان فرستاده مینویسد که افغانها و قبایل دیگر شهر شبقدر را گرفته و سوختانده اند، یک پل را خراب نموده و به زودی شهر پشاور را فتح خواهند کرد و صدها عساکر دشمن را کشته اند.

خبرنگار در قسمت پنجم راپور مذکور مینویسد که سه اخنذاده از کوهستان به کابل آمدند و با امیر و سردار نصرالله خان ملاقات نمودند. اخنذاده ها با صدها تن از مریدان خود به سوی سرحد رفتند. خبرنگار همچنان میافزاید؛ وقتی یک ملا یا شخص دیگری از امیر، به نیت غزا، از امیر رخصت میگیرد امیر به آنها میگوید که برو ترا به خدا سپردم!

خبرنگار در همین قسمت راپور خود مینویسد که بسیاری از عساکر از امیر خواسته اند که اجازه اشتراک در غزا را اعطا نمایند. امیر اجازه میدهد ولی به آنها هوشدار میدهد که یونیفورم عسکری خود را با خود نبرند.

خبرنگار در قسمت هشتم همین راپور مینویسد که امیر به دگروال دکه هدایت داده است که در میان مردم آوازه ببیند از آنکه امیر امر نموده که به هیچ کسی اجازه اشتراک در جنگ داده نشود. ولی به دگروال ضمناً گفته شده است که هیچ کسی را از اشتراک در جنگ منع نکند. **Ibid, 18th May 1908**

امیر حبیب الله شاید از یک طرف تحت فشار حکومت هند برتانوی قرار گرفته باشد و از طرف دیگر محمدحسین خان مستوفی الممالک، که مانند سردار نصرالله خان، طرفدار جهاد بر علیه انگلیس ها بود، در یک جلسه شورای امنیتی، به اساس مکتوبی که از میدان جهاد دریافت داشته بود، گفت: " انگلیس ها از دست غازی ها چنان تلفاتی را ندیده اند که آنها را مجبور به عقب نشینی نموده و دست و پاچه بسازند. خبرهاییکه از سرحد میرسد تنها مشعر بر این است که به تعداد چند صد غازی به جهاد پیوستند و چندین صد دیگر هم خواهند پیوست. راپور ملای بتخاک که میگوید بر انگلیس ها تلفات سنگینی را وارد آورده است غلط و بی اساس است. اکمالات نظامی و غذایی غازی ها، حتی در این مرحله ابتدایی جنگ، رو به اختتام است و دو پارچه نان به یک روپیه هم به سختی دستگیری میکند. اگر تعداد غازی ها هنوز هم زیاد شود یقین دارم که بسیاری از آنها از گرسنگی تلف خواهند شد. از طرف دیگر دشمن آنقدر قوت دارد و آن قدر منابع دارد که اگر جنگ سالها دوام بیابد منابع آنها ختم خواهند شد"

امیر، با شنیدن این راپور، اظهار خوشی نمود و با آن موافقه کرد. **Ibid, 23rd of May 1908**

امیر حبیب الله خان از حمایه مستقیم و غیر مستقیم جهاد قبایل دست کشید و اعلان نمود که هر کسیکه، به نیت غزا، بسوی سرحد حرکت کند یا تبلیغ و تشویق به غزا نماید سزا خواهد دید. هر چند شورای امنیتی و رهبران جهاد مانند میرصاحب جان، حضرت صاحب بتخاک، حضرت صاحب چارباغ و ملاهای متنفذ بر امیر فشار آوردند که یا با غازی ها دست یکی نموده و یا از آنها حمایت کند؛ امیر راضی نشد و با هر گونه حمایت از غازیان مخالفت نمود. اختلافات امیر و نصرالله، در مسله حمایت غازی های قبایل آزاد به جایی رسید که امیر، سر دار نصرالله خان را به تفنگچه تهدید نمود؛ و اگر زندهای حرم مداخله نمی کرد شاید نصرالله خان کشته میشد. وقتی سردار نصرالله خان

از اتاق امیر بیرون میشد، امیر با صدای بلند او را مخاطب قرار داد و گفت که تو ریشه اسلام را قطع میکنی!
Ibid, 30th Sep 1908

امیر حبیب الله خان، یک روز بعد از نماز جمعه، مقابل مسجد عالم کنج، در شهر کابل، به مردمیکه برای شنیدن نطق او جمع شده بودند گفت: "در کجای قرآن آمده است که شما با دوستان خود جنگ کنید؟ حکومت برتانیه دوست کشورم هستند و من با حکومت برتانیه دوست هستم. من سراج الملة والدين هستم و بدون اجازه من شما نمیتوانید علیه مردم دیگر بجنگید. اگر بعد ازین کسی برای جهاد تبلیغ نمود زبان او را خواهم برید. و اگر کسی را که به سوی جنگ میرفت و گرفتار شد پاهای او را قطع خواهم نمود" Thornton, P 18

حبیب الله خان یک وطنخواه بود. او موقعیت کشور خود را در میان دو قدرت بزرگ، که مانند دانه گندم مابین دو سنگ آسیا واقع بود، درک میکرد؛ و هر قدم را با احتیاط بلند مینمود. جیویت، انجنیر امریکایی، در باره شخصیت او مینویسد:

"علیحضرت حبیب الله خان، در جمله همه افغانهای که من دیدم، مناسب ترین و لایقترین آنها بود. او یک شخصیت نهایت قوی داشت. از دانش بهره مند بود و دارای حافظه ای بسیار قوی بود. او حکومت را طبق آرزو و انتخاب خود اداره نمیکرد؛ بلکه تا اندازه ای توان خود به پیش میبرد؛ چون همیشه در فضای دسایس و دشمنی ها بسر میبرد. اگر یک چند مشاور خوب و تعدادی مردان قوی و وفادار را دور خود میداشت شاید کارهای بسیار خوبی را انجام داده میتوانست. اروپایانی که در کابل بسر میبردند و افغانهای که با امیر سروکار داشتند، در پهلوی اینکه او را انتقاد مینمودند، همه براین نکته توافق داشتند که امیر حبیب الله بهترین کسی است که لایق پادشاهی باید خوانده شود" Jewett, PP 327-328

سرپرسی سایکس در نتیجه سفر پنج ماهه امیرحبیب الله خان به هند، که در سال ۱۹۰۶ به انجام رسانید، مینویسد "امیر حبیب الله خان نشان داد که او دارای وسعت نظر است، یک حکمران با فرهنگ افغان است، دارای شخصیت قوی و حقیقت پسند است. او با آنکه قلباً یک شخصیت مذهبی بود ولی هیچ تعصبی نداشت. او ضمناً یک آدم زیرک و دور اندیش بود و در مذاکرات معمولاً جدی بود؛ می فهمید که چه میخواهد و از خواسته های خود به دقت دفاع میکرد. در پهلوی همه صفات، او یک وطن پرست بود و آماده بود که برای دفاع از منافع کشور خود، جان خود را فدا نماید. او با دوستان خود بسیار وفادار بود؛ بشرطیکه آنها هم به او وفادار میماندند. او با ورزش علاقه مند بود، شکاری ماهر بود و در تخنیک استعداد داشت" Sykes P 229

امیرحبیب الله خان، با آنکه هر روز و در هر قدم با مخالفت های عناصر محافظه کار مواجه بود، باعصری نمودن کشور خود، در همه ساحات علاقه فراوان داشت. با وجود مشکلات مالی فراوان، با معارف، با ساختن سرکها و با صنعتی نمودن کشور و خلاصه به تمام ساحاتیکه بودجه مالی او اجازه میداد علاقه میگرفت. او حتی متوجه پوشیدن لباس مامورین و کسانی بود که به حضور او میرفتند. مامورین دربار را مجبور به پوشیدن کلاه سیاه نمودند و امر نمود که هرکسیکه به حضور او میرود باید، عوض دستار، کلاه سیاه را بپوشند. روزی ملک قریه ده افغانان با دستار به دربار رفته بود. بر علاوه دشنام های سختی که از امیر شنید ۳۰۰ روپیه جریمه شد. Kabul Diary.

15th of July 1908

امیر حبیب الله خان یک شاه مستبد بود و استبداد بی مورد را هیچ کسی توجیه کرده نمیتواند؛ ولی هر مستبدیکه، مانند او، در بین دسیسه های پی در پی و چپ و راست، در بین دسیسه های داخل دربار و نزدیکترین افراد خانواده خود و دربار قرار میگرفت شاید متوسل به اعمالی میشد که تر و خشک را با هم یکجا میسوخاند. امیر در زمان سلطنت خود، حد اقل سه دفعه، مورد سوء قصد قرار گرفت ولی نجات یافت و دفعه چهارم به قتل رسید.

باقیدارد